

نگاهی به کتاب چهارگوهر: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق»

جمیله اخیانی*

چکیده

هدف از تألیف گزیده دانشگاهی ادبی، قاعدتاً باید آشناسازی اجمالی دانشجویان با اندیشه‌ها و هنر استادان بزرگ ادب فارسی باشد تا انگیزه آنها را برای مراجعه به آثار این بزرگان افزون کند. کتاب چهارگوهر با انتخاب و توضیح دکتر کاظم دزفولیان که برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» توسط انتشارات سمت منتشر شده است، از جمله گزیده‌هایی است که انتشار آن متأسفانه به‌هیچ‌وجه انتظار جامعه دانشگاهی را برآورده نمی‌کند. انتخاب نه‌چندان مناسب اشعار، بدخوانی برخی از بیت‌ها و در نتیجه غلط معنی کردن آنها، توضیح نادرست یا نارسای برخی بیت‌ها، عدم توجه به ضبط نادرست برخی واژه‌ها و فقدان توضیحی در باره آنها، عدم توضیح برخی از ابیات دشوار، اشتباهات تایپی فراوان و ... از مهمترین کاستی‌های گزیده مذکور است که کتاب را از آراستگی و پیراستگی بی که از یک درسنامه دانشگاهی انتظار می‌رود، دور نگاه می‌دارد. در مقاله حاضر بخشی از کاستی‌های فراوان کتاب، تحت دو عنوان «ناآراستگی» و «ناپیراستگی» بررسی شده و نگارنده امیدوار است با طرح آنها موجب توجه بیشتر مؤلفان کتاب‌های درسی، توجه و نظارت بیشتر مراکز نشر دانشگاهی، و پیراستن کتاب از این اشکالات در چاپ‌های بعدی شود.

کلیدواژه‌ها: گزیده، چهارگوهر، حوزه ادبی عراق، سمت، دزفولیان.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان، تهران، ایران، j_akhvani@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۱. مقدمه

گسترش فراوان مراکز دانشگاهی و رشته ادبیات فارسی در سراسر کشور و عدم دسترسی همه دانشجویان به اصل کامل متون کلاسیک، فراهم آوردن منتخباتی از آثار مهم ادبیات پارسی را به عنوان کتاب درسی دانشگاهی ناگزیر کرده است و البته انتخاب دقیق و توضیحات مناسب در چنین منتخباتی می‌تواند پل مناسبی برای دستیابی بهتر و مؤثرتر دانشجویان به میراث گراندقدر گذشتگان و دریافت ظرافت‌ها، زیبایی‌ها، اطلاعات و معارف آنها باشد. از این رو گردآوردن این منتخبات، نیاز به دقت و حوصله فراوان دارد تا اثر فراهم آمده بتواند هم دربرگیرنده مهمترین بخش‌های اثر شاعر یا نویسنده باشد و او را به درستی به خواننده بشناساند و هم با توضیح دشواری‌های متن، درک بهتر این آثار را میسر سازد؛ علاوه بر آن که شرح ظرایف این آثار نیز می‌تواند به پرورش ذوق ادبی دانشجویان کمک کند.

یکی از گزیده‌هایی که انتظار بوده چنین رسالتی را به انجام برساند، کتابی به نام چهارگوهر است که با انتخاب و توضیح دکتر کاظم دزفولیان و ویراستاری دکتر سعیده کمایی فرد توسط انتشارات سمت (چاپ اول، ۱۳۹۳) منتشر شده و گزیده‌یی از آثار چهار شاعر (انوری، جمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، و کمال‌الدین اصفهانی) است که در قالب درس نسبتاً جدیدی با عنوان «شاعران حوزه ادبی عراق» برای کارشناسی ادبیات فارسی در نظر گرفته شده است. انتشار این کتاب توسط «سمت» که عنوان «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را دارد، البته انتظار از کتاب مذکور را به عنوان کتاب آراسته و پیراسته‌ای که بتواند اهداف مورد نظر را برای چاپ چنین گزیده‌هایی تأمین کند، افزایش می‌دهد؛ انتظاری که متأسفانه به هیچ‌وجه برآورده نمی‌شود و خواننده کتاب، بی بهره قابل توجهی، دست خالی بازمی‌گردد.

کتاب با یک پیشگفتار و یک مقدمه در باره اوضاع سیاسی-اجتماعی و ادبی ایران در دوره سلجوقیان تا پایان خوارزمشاهیان و حمله مغول شروع می‌شود و سپس با معرفی هر یک از چهار شاعر و منتخب آثارشان ادامه می‌یابد. گرچه بخش اول (پیشگفتار و مقدمه) و نیز بخش‌های مربوط به معرفی شاعران هم خالی از لغزش نیست^۱ و بویژه گاه ایرادات تاییبی فهم جمله را دشوار ساخته است^۲، در مقاله حاضر صرفاً به کاستی‌های مربوط به اشعار منتخب و توضیحات آنها شامل: «بی‌حوصلگی در انتخاب اشعار»، «بدخوانی»، «عدم توجه به ضبط نادرست برخی واژه‌ها و فقدان توضیحی در باره آنها»، «توضیح نادرست یا

نارسای بیت‌ها» و «ایرادات ویرایشی و نگارشی» پرداخته شده است، با یادآوری این نکته که اشکالات یاد شده، فقط نمونه‌هایی از ایرادات کتاب مذکور است و نه همه آنها - که در آن صورت حجم این نوشته، از حجم معمول یک مقاله فراتر می‌رفت - به اشکالات کتاب مذکور می‌پردازیم.

۲. ناآراستگی

۱.۲ فقدان توضیحات ضروری

آنچه از یک درسنامه دانشگاهی انتظار می‌رود، آراستگی علمی آن یعنی آوردن توضیحات لازم در جای مناسب برای آگاهی بیشتر دانشجویان است. علاوه بر توضیح دشواری‌های متن و روشن ساختن ابهام‌های احتمالی، طرح مباحث زیبایی‌شناسی و بلاغی در جاهایی که این ویژگی در آنها نمود بیشتری دارد، توضیح در باره اشعاری که به مناسبت‌های خاص سروده شده یا به واقعه خاصی اشاره دارند، توضیح درباره اشعاری که تحت تأثیر شعر معروف دیگری سروده شده و یا تأثیرگذار بر اشعار دیگری بوده‌اند از این جمله است. در گزیده حاضر افزون بر توضیحات نادرست در باره دشواری‌های متن - که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد - جای خالی مباحث مذکور بویژه در اشعار کمال‌الدین اسماعیل که «خلاق‌المعانی» لقب گرفته است، نمود بسیار دارد. همچنین در اشعاری که به مناسبت خاصی سروده شده‌اند یا به واقعه خاصی اشاره دارند، توضیح تدوینگر در باره آن مناسبت یا واقعه می‌تواند به دریافت بهتر معنی اشعار کمک کند؛ اما در گزیده حاضر، بجز در قصاید انوری و جمال‌الدین - که تدوینگر از توضیحات شهیدی و یزدگردی استفاده کرده است - یا توضیح داده نشده و یا توضیح مزبور در جای مناسب نیامده است. به عنوان نمونه در نخستین قصیده‌ای که از کمال‌الدین اسماعیل (بدون هیچ توضیحی، حتی در حد عنوان شعر) آمده، به ناگاه در شرح بیت دهم آن: «چکید آب حیات از کام اژدرها که دانست آن؟ / برآمد لاله از آتش که را این در گمان آمد؟» (ذرفولیان، ۱۳۹۳: ۱۵۶) با توضیح عجیبی مواجه می‌شویم: «دعوا و نزاع این دو نفر (ممدوح) تبدیل به مصالحه و دوستی شد...» (همان: ۲۶۳) ! اولاً اگر اینها دو نفرند، چرا ممدوح و نه ممدوحان؟! و ثانیاً این دو نفر چه کسانی هستند؟ و چرا با هم نزاع کرده‌اند؟ پاسخی وجود ندارد و در بیت ۳۲ یعنی یک چهارم پایانی قصیده است که تازه به معرفی آنها و ماجرای اختلاف و آشتی‌شان پرداخته می‌شود! (بنگرید به همان: ۲۶۴).

۲.۲ عدم توجه به ضبط نادرست برخی واژه‌ها و فقدان توضیحی در باره آنها

در ابیات بسیاری از شعرهای منتخب، ضبط بیت به صورت کنونی درست نیست و انتظار این است که در چنین مواردی، نویسنده در باره آن توضیحی دهد، یا نسخه‌بدل‌های آن را بیاورد، و یا اگر نکته‌ای در حل آن به نظرش نمی‌رسد، حداقل به ابهام آن به صورت کنونی اشاره کند؛ انتظاری که در این کتاب بیهوده می‌نماید. نمونه‌هایی از این بیت‌ها را در زیر می‌بینیم:

تا طلوع آفتاب طلعت تو کی بود یک جهان جان بود و دل همچون قصب در ماهتاب
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۳)

بیت به صورت کنونی معنی موجهی ندارد. در نسخه ع در دیوان، بجای «جان بود و دل»، «بودند دل» است (بنگرید به انوری، ۱۳۷۲: ۲۶) که مناسب‌تر است و معنی مصراع دوم چنین می‌شود: دل جهانی مانند قصب در برابر مهتاب بود، یعنی از انتظار دلشان در حال پوسیدن بود.

وان دگر روز همه روز در آن محنت و بند که کند وصف لب چون شکر و زلف به‌خم
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۵۲)

این بیت در ادامه ابیاتی است که در آن انوری انگیزه‌های سرودن غزل و مدح و هجا را بیان و آنها را به شهوت و حرص و غضب منسوب می‌کند:

غزل و مدح و هجا هر سه بدان می‌گفتم که مرا شهوت و حرص و غضبی بود بهم
این یکی شب همه شب در غم و اندیشه آن کز کجا وز که و چون کسب کنم پنج درم
وان دگر روز همه روز در آن محنت و بند که کند وصف لب چون شکر و زلف به خم
وان سه دیگر چو سگ خسته تسلیش بدان که زبونی به کف آرم که ازو آید کم

چنانکه ملاحظه می‌شود، در دو بیت اول و سوم، فاعل خود شاعر است (کسب کنم/ به کف آرم)؛ پس فاعل بیت دوم هم باید خود شاعر باشد و «کنم وصف» صحیح است، نه «کند وصف». مراجعه به دیوان نشان می‌دهد که ۴ نسخه از نسخ مورد استفاده مدرس رضوی نیز «که کنم» بوده است (انوری، ۱۳۷۲: ۶۹۵).

زهی به تقویت دین نهاده صدانگشت مآثر ید بیضاست دست موسی را

نگاهی به کتاب چهارگوه: گزیده‌ای برای درس «شاعران ... ۵

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۲۹)

در بیت فوق، کلمه‌ها معنی شده (همان: ۱۹۸)؛ اما از اینکه چه کسی به تقویت دین انگشت نهاده (مصراع اول) و نیز اینکه مآثر داشتن ید بیضای موسی (مصراع دوم) چه ربطی به مصراع نخست دارد، سخن گفته نشده است. در شرح لغات و مشکلات، بجای «بیضاست»، «بیضات» آمده (شهیدی، ۱۳۸۷: ۸۵) و همین درست است: کارهای نیک تو چنان موجب تقویت دین شده که به معجزه ید بیضای موسی هم صد جور خرده می‌گیرد.

تبارک‌الله معیار رای عالی تو چو واجبست مقادیر امر شوری را

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۰)

کاش توضیح می‌دادند «چو» در این بیت به چه معناست! چنانکه شهیدی (۱۳۸۷: ۸۷) به درستی آورده بجای «چو» باید «چه» باشد: چه واجبست مقادیر امر شوری را؟! یعنی با وجود رأی تو دیگر نیازی به امر شورا نیست. بیت دارای ترک ادب شرعی است؛ چراکه «امر شورا» اشاره به آیه ۳۸ سوره شورا دارد: «وامرهم شورا بینهم».

در بلخ چه پیری و جوانی بهم افتاد اسباب فراغت بهم افتاد جهان را

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۰)

این بیت نیز از جمله بیت‌هایی است که نیاز به توضیح دارد و نویسنده از کنار آن گذشته است. در واقع بیت به این صورت معنایی ندارد؛ نسخه ک «چو نیروی» بجای «چه پیری» دارد (بنگرید به انوری، ۱۳۷۲: ۸) که باز هم مشکل را حل نمی‌کند؛ چراکه برای «بهم افتادن» نیاز به دو چیز یا کس است. نگارنده گمان می‌کند بجای «چه» باید «چو» باشد: وقتی پیر و جوانی در بلخ با هم هماهنگ شدند، اسباب آرامش بلخ فراهم شد. منظور از پیر، خرد پیرانه ممدوح و منظور از جوان، بخت جوان اوست. در واقع می‌خواهد بگوید ممدوح کسی است که از خرد پیرانه و بخت جوان برخوردار است و از همین روست که با روی کار آمدنش، مردم به آرامش و فراغت رسیده‌اند.

اکنون چمن باغ گرفته‌ست تقاضا آری بدل خصم بگیرند ضمان را

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۱)

برای توضیح بیت، به نقل از شهیدی نوشته‌اند: «هنگام خزان، چمن نزد گل ضمان باغ شد اکنون... بلبل به جای گل از چمن که ضمان گل است غرامت می‌خواهد ...

«همان: ۲۰۱»؛ اما توجه نکرده‌اند که شهیدی «گرفتار تقاضا» آورده (شهیدی، ۱۳۸۷: ۴۸)، نه «گرفته ست تقاضا» و بیت را با این ضبط درست معنی کرده است؛ در حالیکه با این ضبطی که در متن آمده، «چمن» فاعل محسوب می‌شود!

تا ابد دود و دخان بارنده گردد چون بخار گر بیفتد بر فلک چون دست تو یک فتح باب
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۴)

این چگونه مدحی برای شاه است که بخاطر او تا ابد مثل بخار، دود و دخان از آسمان بیارد؟! بیت به صورت کنونی توجیهی ندارد. در نسخه ک «تا ابد دود دخان نادیده» و «از دست» آمده (بنگرید به انوری، ۱۳۷۲: ۲۷) و با این ضبط‌ها بیت معنای موجهی می‌یابد: اگر از دست تو یک فتح باب (که دلیل بر ریزش باران است) بر آسمان بیفتد، تا ابد آسمان دود دخان نخواهد دید.

مزن مزن پس از این در دل آتشم که ز تو بیا بیا که بدین خسته دل غمان آمد
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۵۶)

بیت به این صورت معنی محصلی ندارد. در ضبط نفیسی، بجای «بیا بیا»، «بسا بسا» آمده است (انوری، ۱۳۶۴: ۴۹۹) که قطعاً بهتر است.

۳.۲ توضیح نادرست یا نارسای بیت‌ها

شاید مهمترین بخش ایرادات کتاب را بتوان توضیحات نادرست یا نارسای نویسنده عنوان کرد؛ چراکه هدف از نوشتن تعلیقات، راهنمایی دانشجو در حل دشواری‌های اشعار است؛ اما در موارد بسیاری نویسنده با غلط معنی کردن شعر، دانشجویان را گیج و سردرگم کرده است. علاوه بر توضیح نادرست برخی واژه‌ها و اصطلاحات از جمله: «ستاره شمردن» که «کار بیهوده کردن» معنی شده (دزفولیان، ۱۳۹۳: ۲۱۸)؛ در حالیکه «کنایه از بی‌خوابی و شب‌زنده‌داری» (لغت‌نامه، ۱۳۷۲: ذیل مدخل «ستاره شمردن») است، «بی‌خردگی» که «نادانی، بی‌خرد بودن» معنی شده (دزفولیان، ۱۳۹۳: ۲۲۱)؛ در حالیکه به معنی «بی‌ادبی و گستاخی» است (سخن، ۱۳۸۱: ذیل مدخل «بی‌خردگی»)، در موارد بسیاری بیت‌ها نادرست یا نارسا معنی شده‌است. نمونه‌هایی از اشتباهات نویسنده در بخش تعلیقات کتاب را در ذیل می‌بینیم:

نگاهی به کتاب چهارگوه: گزیده‌ای برای درس «شاعران ... ۷

چه طعنه‌هاست که اطفال شاخ می‌زنند به گونه‌گونه بلاغت بلوغ طویی را
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۲۹)

«بلاغت» سخن شیوا معنی شده؛ اما گفته نشده که این «شیوا سخن گفتن» (همان: ۱۹۶) چه ربطی به معنی بیت دارد. «بلاغت» در اینجا به معنی «بلوغ» است و با توجه به «طعنه زدن»، ایهام تناسب به «فصاحت کلام» دارد. منظور این است که هر کدام از شاخه‌های نورسته در باغ، با بزرگ شدن و نشان دادن شکوفه و میوه خود، به درخت طویی که مظهر بلندی و میوه‌داری است طعنه می‌زنند.

وجود بی‌کف تو تنگ‌عیش بود چنان که امن و سلوت می‌خواند من و سلوی را
(همان: ۳۰)

«وجود» در این بیت، «مردم» معنی شده و نویسنده نوشته است: «مردم چنان تنگ‌دست بودند که ...» (همان: ۲۰۰)؛ در حالیکه انوری فراتر از مردم را در نظر دارد و معتقد است کل هستی بدون بخشش ممدوح تنگ‌عیش بوده، نه فقط مردم. نمونه دیگری از این تعبیر انوری را در بیت زیر نیز می‌بینیم:

فلک ز جود تو سازد لطیفه‌های وجود مگر که منبع جود تو مصدر اشیاست
(انوری، ۱۳۷۲: ۴۳)

ژاله سپر برف ببرد از کف کوه چون رستم نیسان به خم آورد کمان را
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۲۲۱)

در معنای بیت نوشته‌اند: «وقتی نیسان (بهار) کمان کشید، ژاله سپر برف را از دامنه کوه ببرد. بهار با آمدن خود و باران‌های جاری، برفها را آب کرد و از بین برد» (همان: ۲۰۳). اینکه باران‌های جاری برفها را آب می‌کنند درست، اما اینکه نیسان چرا کمان کشیده مشخص نیست. چنانکه شهیدی به درستی نوشته^۶ منظور ایجاد شدن رنگین کمان در آسمان است که به «کمان رستم» هم مشهور بوده است (بنگرید به شهیدی، ۱۳۸۷: ۵۴).

که بیضه کافور زیان کرد و گهر سود بینی که چه سودست مرین مایه زیان را
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۱)

«گهر» را استعاره از قطرات باران پنداشته و نوشته‌اند: «برفهایی که بر سر کوه بود بر اثر وزش باران ذوب شد و از بین رفت ولی بجای آن آب زلال در دل کوه جاری شد» (همان: ۲۰۳)؛ شهیدی (با تردید) و شفيعی کدکنی هم «گهر» را استعاره از قطرات آب گرفته‌اند (بنگرید به شهیدی، ۱۳۸۷: ۵۵ و شفيعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۸۷)؛ در حالیکه برخلاف برف که روی کوه باقی می‌ماند و قابل مشاهده است، قطره‌های آب فرو می‌روند و قابل مشاهده نیستند که بتوان از آنها به گهر تعبیر کرد. «گهر» در اینجا استعاره از گل‌هایی است که با آب شدن برف و بارش باران از کوه سر برمی‌آورند. انوری در جای دیگر هم می‌گوید:

ساعده شاخ ز مشاطة طبع غرقه اندر گهر الوانست^۷

(انوری، ۱۳۷۲: ۷۹)

گر نایژه ابر نشد پاک بریده چون هیچ عنان بازنیچد سیلان را

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۲)

ظاهراً اشتباه تایپی است که در توضیحات بجای «اگر نایژه ابر بریده نشده است»، «بریده شده است» آورده‌اند (همان: ۲۰۳)؛ اما ادامه معنی نوشته شده، ربطی به بیت ندارد: «یعنی اگر زمستان و فصل بارندگی تمام شده است، پس چرا هنوز باران‌های سیل‌آسا می‌بارد؟» کاش نویسنده محترم توضیح می‌دادند چطور از مصراع اول «اگر زمستان و فصل بارندگی تمام شده است» را برداشت کرده‌اند؟! این بیت نوعی حسن تعلیل است. شاعر برای ابر، گلویی در نظر گرفته و می‌گوید ظاهراً گلویش را بریده‌اند که بارندگی قطع نمی‌شود.

ور پره زند لشکر عزمش نبود تک جز داخل او نیز ردیف سرطان را

(همان: ۳۲)

در ادامه توضیح این بیت نوشته‌اند: «حتی شیر فلک (اسد) که در خانه سرطان است از محاصره او در امان نخواهد بود» (همان: ۲۰۴). باید پرسید مگر برج‌ها هم خانه دارند؟! طبق نجوم قدیم، برج‌ها خود خانه سیاراتند. هریک از هفت سیاره، یک یا دو برج بعنوان خانه دارند. اما اینکه برجی بتواند خانه برج دیگر باشد، یعنی همزمان هم خودش خانه باشد و هم این خانه، خانه برج دیگر باشد، عجیب می‌نماید. منظور از «ردیف سرطان» در بیت، چنانکه شهیدی به نقل از غیث‌الغات و آندراج آورده برج اسد است (شهیدی، ۱۳۸۷: ۵۷) که هم‌ردیف با برج سرطان و پس از آن است. یعنی حتی شیر فلک (برج اسد) که

نگاهی به کتاب چهارگوه: گزیده‌ای برای درس «شاعران ... ۹

هم‌ردیف برج سرطان است و در آسمان جای دارد نیز از پره لشکر سلطان در امان نخواهد بود.

تو قرص سپهری و بخواند به همین نام خباز گه جلوه‌گری هیئت نان را

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۳۲)

نوشته‌اند: «علت اینکه نانوا قرص نان را به ماه تشبیه می‌کند، به سبب آن است که تو قرص آسمان (ماه) هستی.»! توضیح عجیبی است! این چه مزیتی برای ممدوح شمرده می‌شود که نانوا قرص نان را به ماه تشبیه کند؟! این بیت مثال دیگری برای موضوعی است که در بیت قبل بیان شده:

در نسبت شاهی تو همچون شه شطرنج نامست و دگر هیچ نه بهمان و فلان را

تو قرص سپهری و بخواند به همین نام خباز گه جلوه‌گری هیئت نان را

یعنی همچنانکه شاه شطرنج هم نام شاه دارد ولی حقیقتاً شاه نیست، شاهان دیگر نیز فقط نامی از شاه دارند و شاه واقعی تویی؛ مثال دیگر اینکه نانوا هم نان گرد را قرص نان می‌خواند؛ درحالی‌که شباهتی به قرص ماه ندارد. قرص نان هم فقط نام قرص دارد و قرص ماه نیست. جالب این است که شهیدی همین بیت را هم به‌درستی شرح داده (شهیدی، ۱۳۸۷: ۵۹)؛ اما نویسنده محترم از آن استفاده نکرده است.

روح‌الله با تو خرسواری روح‌القدس رکاب‌داری

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۷۵)

نوشته‌اند: «سوار خر شدن، با کسی خرسواری کردن: کنایه از رفاقت و دوستی و همراهی است» (همان: ۲۲۰). باید گفت اولاً در اینجا «با کسی خرسواری کردن» نیست و «خرسوار» مورد نظر است و ثانیاً «خرسوار بودن» کسی به معنی «پایین دست بودن» اوست و به اصطلاح امروز: پیاده بودن. «با» در اینجا به معنی «در مقابل» است؛ یعنی عیسی در مقابل تو که با مرکب مخصوص به آسمان عروج کردی، یک خرسوار معمولی بیش نیست و مقامش از تو بسیار پایین‌تر است. مضمون این بیت در بند دهم همین ترکیب‌بند نیز تکرار شده است:

آنجا که جنیت تو رفرف عیسی دم لاشه خر گرفته

(همان: ۷۸)

در راه تو زخم محض مرهم بر یاد تو زهر عین تریاک

(همان: ۷۵)

نوشته‌اند: «زخمی که در راه دین برداشته شود زود التیام می‌یابد؛ همچنین یاد و ذکر تو ... تأثیر زهر را از بین می‌برد» (همان: ۲۲۱). این تعبیر درست نیست. منظور این است که زخم خوردن اگر در راه تو باشد مثل مرهم نهادن راحت و خوشایند است؛ همچنانکه زهر را با یاد تو می‌توان مانند پادزهر براحتی نوشید (با عشق تو تحمل هر سختی آسان می‌شود).

از لطف و ز عنفت آب و آتش اندر عرق و تب اوفتاده
آن در بر ساوه غوطه خورده وین در دل فارس جان بداده

(همان: ۷۶)

بیت دوم را دارای دو اشاره به دو معجزه پیامبر اسلام هنگام ولادت دانسته‌اند: خشکیدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتشکده فارس (بنگرید به همان: ۲۲۳). پرسشی که برای دانشجو پیش می‌آید این است که چرا به هنگام تولد پیامبر، باید آب دریاچه خشک شود؟! و آیا این یک امتیاز است که در مدح او ذکر شود؟ آنچه باید توضیح می‌داده‌اند این است که دریاچه‌ای در ساوه بوده که برای جلوگیری از وقوع سیل و طغیان آن، هر سال یک نفر را در آن غرق و قربانی می‌کرده‌اند و با تولد پیامبر اسلام این دریاچه قربانی گیر خشک شده است (بنگرید به لغت‌نامه، ۱۳۷۲: ذیل «ساوه»).

حلم تو شگرف دوزخ‌آشام خشم تو عظیم آسمان‌سوز

(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۷۷)

در معنی مصراع دوم نوشته‌اند: «خشم عظیم تو آسمان سوز است؛ یعنی خشم و قهر تو به آسمان رسیده است» (همان: ۲۲۵). این چگونه مدحی برای کسی است که پیامبر رحمت نامیده شده است؟! معنی این است که اگر بخواهی خشم بگیری، خشمت چنان عظیم است که می‌تواند آسمان را هم بسوزاند، نه اینکه اکنون به آسمان رسیده باشد.

طوطی شکرنتار نطقت جانها همه در شکر گرفته

(همان: ۷۷)

نوشته‌اند: «طوطی شکر بار نطق تو همه جانها را شکار کرده و تحت تأثیر خود قرار داده است.» (همان: ۲۲۶). ظاهراً نویسنده، «شکر» در مصراع دوم را به معنی «شکار» گرفته است. باید پرسید مگر طوطی پرنده شکاری است که جانها را شکار کند؟! معنی این است که نطق شیرین تو بر جانها شکر ریخته و جان همه را محظوظ کرده است. به عبارت دیگر تو چنان شیرین سخن می‌گویی که همه از سخنان لذت می‌برند.

ای شرع تو چیره چون به شب روز وی خیل تو بر ستاره پیروز

(همان: ۷۷)

در معنی مصراع دوم نوشته‌اند: «سپاه تو بر ستارگان پیروز شد؛ یعنی گردش ستارگان مطیع سپاه توست» (همان: ۲۲۵). مطرح کردن ستارگان در اینجا در مقابل «خیل» و به منظور فراوانی و غیرقابل شمارش بودن آنهاست. یعنی سپاه تو (و معتقدان به شریعت تو) آنقدر زیادند که شمارشان از ستارگان نیز بیشتر است.

زان گفته و کرده گر پرسند کز بهر چه کرد یا چرا گفت؟
این خواهد بود عدت او کفاره هر چه کرد یا گفت

(همان: ۷۸)

بیت آخر را به گونه‌ای عجیب معنی کرده و نوشته‌اند: «من، جمال‌الدین اصفهانی، هر آنچه را کرده یا گفته‌ام، ذخیره عذر و کفاره گناهان خود کرده‌ام» (همان: ۲۲۷)! نویسنده توجه نکرده که «این» به همین ترکیب‌بندی که جمال‌الدین در مدح پیامبر گفته برمی‌گردد و بیت به این معنی است که این ترکیب‌بند، ذخیره‌ای برای کفاره گناهانم خواهد بود که با آن شفاعت پیامبر را بدست آورم.

حله زریفت روز افتاد در پای زمان فوطه نیلی شب شد جامه اصحابنا

(همان: ۷۹)

نوشته‌اند: «حله سپید روز سرتاپای زمان را پوشانید؛ شب نیز مانند جامه اصحاب ما تیره شد» (همان: ۲۲۸)! با این توضیح دو پرسش ایجاد می‌شود: ۱- بالاخره شاعر در حال توصیف روز است یا شب؟ ۲- مگر قبلاً شب چه رنگی بوده که اکنون تیره شده است؟! با توجه به اینکه شاعر در این قصیده بهار را وصف می‌کند، منظورش بلند شدن روزها و کوتاه شدن شبها در این فصل است. «جامه کوتاه تا نیمه ساق پا و آستین فراخ داشتن از

شعار اصحاب تصوف است» (مونسی سرخه و دیگران، ۱۳۸۹: ۶-۷)، از آنجا که صوفیان لباسشان کوتاه بوده، شاعر کوتاهی شبها را به لباس آنان مانند کرده است. جالب این است که همین معنی را یزدگردی که بارها نویسنده از توضیحات ایشان سود برده، آورده است (جمال‌الدین، ۱۳۲۶: تعلیقات یزدگردی در ص ۱۴).

گل ز گرما می‌بیندازد بغلتاق حریر مشک‌بید سرد دم سنجاب می‌پوشد چرا
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۷۹)

نوشته‌اند: «گل و شکوفه‌های بیدمشک را از نظر نرمی و لطافت به پوست سنجاب تشبیه کرده است» (همان: ۲۲۹). باید گفت علاوه بر نرمی و لطافت، کرک‌مانند بودن شکوفه بیدمشک و رنگ خاکستری آن هم مورد نظر است.

ابر را ماند حقیقت گاه بخشش بهر آنک میچکد از وی عرق آنکه که میبخشد عطا
(همان: ۸۰)

توضیح عجیبی برای بیت نوشته‌اند: «او از نظر بذل و بخشش حقیقتاً مانند ابر است، او آنقدر عطا و بخشش میکند که عرق می‌کند!» (همان: ۲۳۰). مگر بذل و بخشش کار یدی و جسمی است که ممدوح خسته شود و عرق کند؟! کافی است اشاره‌ای کند تا فلان مبلغ را به کسی بدهند. منظور شاعر این است که ممدوح به هنگام بذل و بخشش عرق شرم می‌ریزد که چرا اینقدر کم داده است. یعنی هرچقدر هم ببخشد در نظر همت بلندش باز هم کم است.

ور سپهر از کاروان عصمتش باز اوفتد بر سر نعش فرودزند این نیلی وطا
(همان: ۸۰)

به نقل از وحید دستگردی نوشته‌اند: «اگر آسمان از کاروان عصمت و پارسایی او دور افتد، به دست حوادث کشته خواهد شد و این پرده نیلگون را که بر نعش او گذاشته‌اند، می‌درند و پیکر او برهنه خواهد ماند» (همان: ۲۳۰) و خود افزوده‌اند: «یعنی عصمت او حتی آسمان را پابرجا نگاه داشته است» (همان). با این توضیح معلوم نیست که بالاخره آسمان زنده است (چون می‌گوید کشته خواهد شد) و یا مرده (چون می‌گوید این پرده نیلگون را که بر نعش او گذاشته‌اند)؟! «نعش» در اینجا به معنی «بنات‌النعش» است^۱ و به مجاز کل

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران ... ۱۳

ستارگان را دربرمی‌گیرد. شاعر می‌گوید این پرده نیلی آسمان را بر ستارگانش فرومی‌درند؛ به عبارت دیگر آسمان نابود خواهد شد.

ابر اگر لافی زده است از جود پیش دست تو رعد را بین کش به سیلی چون همی درد قفا
(همان: ۸۱)

«قفا دریدن» را کنایه از بی‌آبرو کردن گرفته‌اند (همان: ۲۳۱) و توجه نکرده‌اند که اینجا «قفا دریدن» با «سیلی» بکار رفته، نه به تنهایی. با سیلی قفای کسی را دریدن یعنی زدن پس گردنی محکمی به او چنانکه پشت گردنش پاره شود. رعد با سیلی‌ای که به ابر می‌زند آن را پاره می‌کند.

ندانم چرخ را با ما چه کین است مگر با زهره بگرفته است ما را
(همان: ۸۱)

نوشته‌اند: «زهره در ادبیات فارسی مظهر فریب و نیرنگ و سحر است» (همان: ۲۳۲)؛ در حالیکه «زهره رب‌النوع خنیاگری و آواز و طرب و عشق است» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۹۲). نیز در معنی بیت نوشته‌اند: «نمی‌دانم روزگار چه کینه و دشمنی با من دارد، گویی مرا با زهره مکار و فریبنده اشتباه گرفته است!» (دزفولیان، ۱۳۹۳: ۸۱). دو پرسش پیش می‌آید: ۱- آیا در فارسی «گرفتن» به معنی «اشتباه گرفتن» به کار رفته است؟ ۲- آیا جایی به کین آسمان نسبت به زهره اشاره شده است؟! اگر چنین است چرا زهره مظهر سرخوشی است؟ منظور شاعر این است که گویی چرخ مرا در حال خوشگذرانی با زهره (که مظهر خوشگذرانی است) دیده است؛ یعنی گویی چرخ گمان می‌کند که من مدتی خوش گذرانده‌ام و باید از من انتقام بگیرد و برای همین است که مرا به بلا دچار می‌کند.

کس اختیار کند دشت زشت و کوه گران بسر آبگیر زلال و حدایق اعناب؟
(همان: ۸۴)

مراد از «آبگیر زلال» را زاینده‌رود و مراد از «حدایق اعناب» را باغها و تاکستان‌های اطراف اصفهان دانسته‌اند! (همان: ۲۳۴) در حالیکه این بیت و بیت بعدش:

کسی گزید مگیلان و خیل غولان را عوض ز کأس دهاق و کواعب اتراب؟

به آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره مبارکه نبا اشاره دارد: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا. وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا. وَكَاسًا دِهَاقًا» و منظور از آنها نعمتهای بهشتی برای مؤمنان است (باغهای انگور، دختران نارپستان، و قدحهایی پر از شراب).

روی خوبت باید و جای خوش و آنگه بهشت کی مسلم باشدت در هر دو سر حور و قصور (همان: ۹۲)

نوشته‌اند: تو باید هم در این دنیا در کنار زیبارویان و در جای خوش باشی و هم در آن دنیا در بهشت و در کنار حورالعین (همان: ۲۴۰)! ظاهراً نویسنده متوجه نشده که «کی» در اینجا کلمه پرسش است. شاعر می‌گوید تو که در این دنیا با زیبارویان خوش می‌گذرانی، چطور توقع بهشت داری و چطور می‌شود هم در این دنیا حور و جای خوش داشته باشی و هم در آن دنیا.

مرا زمانه به عهدی که طعنه‌ای می‌زد هزار بار به هربیت شعر شعری را
مزاج کودکی از روی خاصیت به مذاق هنوز حکم شکر می‌نهاد کسنی را

(همان: ۱۱۷)

نویسنده متوجه موقوف‌المعانی بودن این دو بیت نشده و بیت دوم را چنین معنی کرده‌اند: «خاصیت دوران آن بود که تلخ‌ترین چیزها برای من مانند شکر شیرین بود» (همان: ۲۴۹). این دو بیت به هم پیوسته‌اند. منظور شاعر این است که من هنوز کودک بودم که شعرهای عالی می‌گفتم. در روزگاری که هنوز کودک بودم، هر بیت شعر من، هزار بار از ستاره‌ها درخشان‌تر بود.

نهاده نرگس رعنا به خواب مستی سر هنوز ناشده از چشم او نشان خمار

(همان: ۱۲۹)

نوشته‌اند: «گل نرگس هنوز خواب است و شکفته نشده است تا بتوان او را خمار دید» (همان: ۲۵۵). این بیت مربوط به بهاریه‌ای است که مقدمه قصیده قرار گرفته است و گل‌های مختلف بگونه‌ای شاعرانه توصیف می‌شوند. چرا شاعر باید گلی که هنوز شکفته نشده را توصیف کند؟! معنی این است که نرگس همچنان مست است و حالت خماری هنوز از چشم او محو نشده است.

شهریارا تویی آن کز قبل خون عدوت گل کند گاهی پیکانی و گاهی سپری

تنهایی را به «تنگ شکر» نسبت می‌دهد (بنگرید به همان: ۲۰۹). تنگ (به فتحه) به معنی «بار» است: مقدار باری که در یک خورجین جای می‌گیرد و تنگ شکر^۹ یعنی یک بار (یک جوال) شکر. انوری در جای دیگر می‌گوید:

منصب مطلب که هر کجا هست هر خرورای همین دو تنگست
(انوری، ۱۳۷۲: ۷۴)

به مرغزار نکه کن که هر دمش گویی زمانه خلعت دیبای سبز کار دهد
(دزفولیان، ۱۳۹۳: ۱۲۶)

«سبز کار» یک کلمه است و باید در کنار هم نوشته شود. دیبای سبز کار، دیبایی است که در آن تارهای سبز به کار رفته باشد (بنگرید به فاریابی، ۱۳۸۱: ۴۲۰ تعلیقات)، اما نویسنده آن را «دیبای سبز» خوانده و در توضیح آن می‌نویسد: «خلعت دیبای سبز: استعاره از برگها و غنچه‌های سبز» (دزفولیان، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

۵.۲ انتخاب ملال‌آور اشعار

یکی دیگر از ایرادات این کتاب، نحوه‌ی گزینش اشعار است که بدون دقت و ظرافت لازم انجام شده و از این رو گاه خسته‌کننده است. موارد زیر از این دست است:

- انتخاب یک شعر طولانی بصورت کامل؛ چنانکه یازده بند ترکیب‌بند جمال‌الدین اصفهانی بصورت کامل آورده شده (۹۹ بیت)؛ در حالی که می‌شد بندهایی از آن را حذف کرد.

- انتخاب اشعاری از یک شاعر با موضوع مشابه و بصورت پشت سر هم که موجب ملال خواننده می‌شود؛ از جمله:

آوردن سه قطعه از انوری با موضوع مشابه رها کردن مدح و غزل: «گرچه دربستم در مدح و غزل یکبارگی» (قطعه ۱۰)، «دی مرا عاشقکی گفت غزل می‌گویی» (قطعه ۱۱)، «تو اگر شعر نگویی چه کنی خواجه حکیم» (قطعه ۱۶).

آوردن دو قصیده طولانی از جمال‌الدین با موضوع مشابه توصیه به ترک دنیا بصورت متوالی: «الحذار ای غافلان زین وحشت‌آباد الحذار» و «الرحیل ای خفتگان کاینک صدای نفخ صور» (قصاید ۶ و ۷).

آوردن سه قصیده از ظهیر فاریابی با مطلع‌های شبیه به هم بصورت متوالی که موضوع دو تای آنها نیز مشابه است: «سپیده دم که صبا مژده بهار دهد»، «سپیده دم که زند ابر خیمه در گلزار» و «سپیده دم که شدم محرم سرای سرور» (قصاید ۵ و ۶ و ۷).
آوردن سه قصیده از کمال‌الدین اصفهانی با موضوع مشابه بصورت متوالی: «ز کار آخرت آن را خبر تواند بود»، «ای دل تو را که گفت به دنیا قرارگیر» و «چه داری ای دل؟ از این منزل ستم برخیز» (قصاید ۶ و ۷ و ۸).

۳. ناپیراستگی

۱.۳ ایرادات ویرایشی

علاوه بر آنچه گفته شد، متأسفانه در این کتاب انواع ایرادات ویرایشی و نگارشی را به فراوانی می‌توان دید؛ از اشتباهات تایپی فراوان مانند: «خوش» بجای «خون» (ص ۳۴/ بیت ۲۳)، «خاشاک» بجای «حاشاک» (ص ۷۵/ بیت ۲۸)، «کمان» بجای «کمال» (ص ۱۱۹/ بیت ۲۵)، «گشای» بجای «بگشای» (ص ۹۶/ بیت ۱۵)، «شبهی» بجای «شبه‌ای» (ص ۱۲۵/ بیت ۱۸)، «صور» بجای «صورت» (ص ۱۶۹/ بیت ۳)، «واسطه‌ای» بجای «واسطه» (ص ۱۶۴/ بیت ۴)، «پیش» بجای «بیش» (ص ۱۹۴/ رباعی آخر)، «وزش» بجای «ریزش» (ص ۲۰۳)، و حتی آنچه به نقل از دیگران آمده؛ چنانکه در ص ۱۹۵ ارجاع به شهیدی ص ۸ ذکر شده؛ در حالیکه ص ۸۱ است، و ... تا پیوسته‌نویسی دو کلمه مستقل مانند: «صد» و «ره» بصورت «صدره» (ص ۴۳) و «آسوده» و «دل» بصورت «آسوده‌دل» (ص ۴۴)، «فرمان» و «روا» بصورت «فرمان‌روا» (ص ۸۱/ بیت ۲۸) و یا جدانویسی اجزای یک کلمه مرکب مانند: «هم حدیث» بجای «هم‌حدیث» (ص ۸۰/ بیت ۲۰) و «قرار گیر» بجای «قرارگیر» (ص ۱۶۶/ بیت ۱)؛ از علامت سؤال گذاشتن برای جمله خبری مانند: «دوش ناگه سخن او به زبان آوردم/ آسمان گفت سزد کز سر آن درگذری؟» (ص ۱۳۵) و علامت سؤال نگذاشتن برای جمله پرسشی مانند: «ورنه که به تن باز رسانیدی از این قوم/ با کتم عدم رفته دوصد قافله جان را» (ص ۳۱) تا کسره اضافه گذاشتن برای کلمه غیر مضاف مانند: «ای سایه ز خاک برگرفته/ وز روی تو نور خور گرفته» (ص ۷۷) که در مجموع به کتاب ظاهری نادرست و ناویراسته داده است.

۲.۳ بی‌حوصلگی و بی‌دقتی در تدوین کتاب

بخشی از اشکالات کتاب به دلیل سهل‌انگاری، بی‌حوصلگی، و بی‌دقتی در کار ایجاد شده است. علاوه بر عدم توضیح برخی از ابیات دشوار^۱، این بی‌دقتی در دو بخش وضوح بیشتری دارد: ۱- در انتخاب اشعار ۲- در هماهنگی بین متن و توضیحات.

۱.۲.۳ بی‌دقتی در انتخاب اشعار

انتخاب اشعار در گزیده‌ها باید با دقت و حوصله فراوان انجام شود و به گونه‌ای باشد که هم نیاز و ظرفیت کلاس و دانشجو در نظر گرفته شود و هم منتخب واقعی اثر شاعر باشد. نکته‌ای که متأسفانه در انتخاب اشعار شاعران در این گزیده رعایت نشده و نوع انتخاب، نشان از «باری به هر جهت» انجام شدن کار دارد. از جمله این بی‌دقتی‌ها:

۱.۱.۲.۳ بی‌دقتی در جای دادن اشعار

نویسنده دو قطعه از قطعات کمال‌الدین اصفهانی را ذیل عنوان قصاید آورده است:

مرا چه حاصل از این خواجگان بی‌حاصل که هیچ کار مرا انتظام می‌دهند
(همان: ۱۶۳/ بعنوان قصیده ۵).

ماجربایی که میان من و گردون رفته است دوش بشنو که تو را شرح دهم از اول
(همان: ۱۷۱/ بعنوان قصیده ۹).

۲.۱.۲.۳ ناتمام رها کردن شعر

نویسنده در نخستین قصیده انتخابی از ظهیر فاریابی متوجه موقوف‌المعانی بودن دو بیت نشده و بیت دوم را حذف و به این ترتیب شعر را ناتمام رها کرده است:

اگر عنایت لطف تو نیستی که از اوست نعیم نامتناهی ریاض عقبی را^{۱۱}
(همان: ۱۱۹)

۳.۱.۲.۳ بی‌دقتی و ناهماهنگی در متن و توضیحات

وین عجب‌تر که کنون بی‌تو از آن تنگ‌ترست زانکه از درد تو خالی نه خلأ و نه ملاءست
(همان: ۳۸)

نگاهی به کتاب چهارگوهز: گزیده‌ای برای درس «شاعران ... ۱۹

کاش نویسنده محترم می‌نوشتند که این بیت چگونه باید خوانده شود؟! در توضیحات هم مجدداً این دو را بهمین شکل نوشته‌اند (همان: ۲۰۹). با توجه به قافیه، این دو باید بصورت «خلا و ملا» نوشته و خوانده شوند.

ای نام تو دستگیر آدم وی خلق تو پایمرد عالم

(همان: ۷۴)

در توضیحات به درستی «خُلُق» با فتحه خوانده و «خَلَقَت» معنی کرده (همان: ۲۱۹)؛ در حالیکه در متن، روی «خ» ضمه گذاشته و «خُلُق» نوشته‌اند!

آنجا که جنیت تو رفر عیسی دم لاشه خر گرفته

(همان: ۷۸)

در متن «دَم» به فتحه نوشته و در توضیحات «دَم» به ضمه توضیح داده‌اند (همان: ۲۲۷).

جز تشنگی خنجر خونخوار تو گیتی هم کاسه کجا دید فنای عطشان را

(همان: ۳۲)

در شرح بیت، «هم خوشه» را توضیح داده و نوشته‌اند: «در شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، به جای «هم خوشه»، «هم گوشه» آمده است» (همان: ۲۰۴)؛ در حالی که در بیت نه «هم خوشه» است و نه «هم گوشه»، بلکه «هم کاسه» آمده است!!

قرص خورشید و بره بر خوان گردون جمع شد رعد در داده است نوزادان بستان را صلا

(همان: ۷۹)

پس از توضیح «بره» و «صلا» نوشته‌اند: «یعنی گلهای سرخ شکفته و گلهای شکوفه‌های بیدمشک مانند پوستین سنجاب شده است!» (همان: ۲۲۹). در واقع با بی‌دقتی بخشی از معنی بیت قبل از آن یعنی: «گل ز گرما می‌بیندازد بغلتاق حریر / مشک‌بید سرد دم سنجاب می‌پوشد چرا؟» (همان: ۷۹) را برای این بیت هم نوشته‌اند. علاوه بر آنکه در آنجا هم فقط گل بیدمشک به پوست سنجاب تشبیه شده نه گل‌های سرخ!

۳.۳ بی‌دقتی و عدم رعایت امانت در نقل قول‌ها

نویسنده در موارد مختلف برای شرح بیت‌ها نقل قول‌هایی از استادان پیشین از جمله شهیدی آورده که متأسفانه باز هم فاقد دقت لازم است. موارد ذیل تنها نمونه‌هایی از این جمله است:

- به نقل از شهیدی نوشته شده که «برگ سداب را در شراب می‌ریختند» (همان: ۲۰۶)؛ در حالیکه در کتاب شهیدی بجای «شراب»، «فقاع» است (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).
- در معنی بیت: «حدیث عارض گل درگرفت و لاله شنید/ به نفس نامیه برداشت این دو معنی را» بدون اینکه توضیح داده شود که در ضبط شهیدی، بجای «لاله» در مصراع اول، «گل» است (همان: ۸۳-۸۴)، همان معنی شهیدی آورده شده و بدون رعایت امانت^{۱۲}، بجای «گل»، «که در متن شهیدی است»، «لاله» آمده است: «لاله به نفس نامیه شکایت کرد» (دزفولیان، ۱۳۹۳: ۱۹۸).
- گاه این بی‌دقتی در نقل قول، حتی به القای عکس نظر آن بزرگوار نیز منجر شده است؛ چنانکه در بیت:

هم جمره برآورد فرو برده نفس را هم فاخته بگشاد فرو بسته زبان را

(همان: ۳۱)

در باره «جمره» به نقل از شهیدی نوشته شده: «بخاری که از زمین برآید؛ البته می‌تواند مراد از جمره بلبل باشد و مقابله با فاخته مؤید آن است...» (همان: ۲۰۱)؛ در حالیکه با مراجعه به منبع نقل قول شده، روشن می‌شود که فقط «بخاری که از زمین برآید» سخن شهیدی است و بقیه عبارت را شهیدی از قول فراهانی نقل و رد کرده است (بنگرید به شهیدی، ۱۳۸۷: ۴۸).

۴. نتیجه‌گیری

براساس داده‌های این مقاله، کتاب چهارگوه‌ر که گزیده‌ای از اشعار ۴ شاعر (انوری، جمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، و کمال‌الدین اصفهانی) است کتابی ناآراسته و ناپیراسته است و مشخص نیست هدف مؤلف محترم از این نوع گزینش چه بوده و می‌خواسته چه تصویری از هنر و اندیشه این شاعران ارائه دهد. انتشار کتابی با این حجم از ایرادات

ویرایشی و بی‌دقتی‌های فراوان و گزینش توأم با بی‌حوصلگی اشعار و توضیحات نادرست، چه تصویری از آثار این بزرگان به دست خواهد داد و چه انگیزه‌ای برای خواندن این آثار در دانشجویان ایجاد خواهد کرد؟ به‌ویژه وقتی چاپ کتاب توسط یک نشر معتبر دانشگاهی انجام شده و خواننده می‌پندارد نظارت لازم از سوی متخصصان کار بر آن اعمال شده است. نگارنده پیشنهاد می‌کند انتشارات دانشگاهی قبل از چاپ چنین گزیده‌هایی آنها را از صافی نگاه داوران متخصص بگذرانند تا هم موجب سردرگمی دانشجویان و دلزدگی آنها از متون کهن نشود و هم تصویر نادرستی از آثار استادان کهن در ذهن آنها نقش نبندد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مانند ذکر دلایل رواج زبان و ادبیات فارسی در بخش اوضاع سیاسی-اجتماعی و در ذیل عنوان «خوارزمشاهیان» (دزفولیان، ۱۳۹۳: ۹ تا ۱۲)، قصیده خواندن ترکیب‌بند جمال‌الدین اصفهانی (همان: ۷۰)، تکرار در ذکر قالبهای مختلف شعری کمال‌الدین اصفهانی (همان: ۱۴۵ و ۱۴۸) و ...
۲. مانند این جمله در پیشگفتار: «انتخاب تعداد اشعار در قالبهای مختلف، برحسب تعداد اشعار هر شاعر در هر قالب شعری و ارزشهای ادبی و اجتماعی آن بوده است» (همان: ۲) که ظاهراً باید منظور «انتخاب تعدادی شعر» بوده باشد.
۳. از جمله این ابیات:

کسی کو چون خزان از شاخ برمی‌کند دراعه بزر پاشی کنون همدست باد مهرگان آمد
(همان: ۱۵۶)

چند گویی سخن سوسن و آزادی او؟ مگر از بندگی شاه جهان بی‌خبری؟
(همان: ۱۳۵)

بسان جرعه‌دان آن کاو حرامی بود و خونخواره به ذره ذره رد مظلمت چون سرمه‌دان آمد
(همان: ۱۵۷)

۴. شهیدی هم همین ضبط را آورده است (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

۵. شهیدی هم همین ضبط را آورده است (همان: ۱۱۶).

۶. متأسفانه نویسنده حتی شرح شهیدی را هم برای همه بیتها ندیده است.

۷. منوچهری هم می‌گوید:

ابر آذاری چمنها را پر از حورا کند باغ پر گلبن کند، گلبن پر از دیبا کند

گوهر حمرا کند از لؤلؤ بیضای خویش گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضا کند؟

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۲۴)

۸. یزدگردی (۱۳۲۶، تعلیقات ص ۱۳) به ایهام «نعش» اشاره کرده؛ ولی ظاهراً نویسنده محترم حوصله نداشته مطلب را تا پایان بخواند!

۹. «تنگ شکر» را در شعر سعدی هم می‌بینیم:

تلخست دهان عیشم از صبر ای تنگ شکر بیار قندی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۶۵۶)

۱۰. از جمله این ابیات:

آن که را صدره غز زر ستد و باز فروخت دارد آن جنس که گوئیش خریدست به زر

(همان: ۴۳)

باد رنگین بدل عمر که در خانه نهند بوی آن می‌برم الحق تو همانا اویی

(همان: ۵۴)

عدوت مثل تو آنگه شود که خنجر تو به روز معرکه آثار ذوالفقار دهد

(همان: ۱۲۹)

۱۱. بیت کامل کننده این است:

عجب نبودی اگر تندباد دولت تو ز بیخ و بار بکندی درخت طویی را

(فاریابی، ۱۳۸۱: ۳۴)

۱۲. نوع دیگری از عدم رعایت امانت - که در کتاب کم نیست - نقل مطالب دیگران بدون ذکر مأخذ است. از جمله در ص ۱۹۶، معنی بیت ۶ را از کتاب شهیدی (۱۳۸۷: ۸۳) نوشته و نامی از وی نیاورده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴)، انوری، به کوشش سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سکه-پیروز.
انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: سخن.

نگاهی به کتاب چهارگوهر: گزیده‌ای برای درس «شاعران ... ۲۳

انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲)، دیوان انوری، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.

تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج ۲، تهران: امیرکبیر
جمال‌الدین اصفهانی (۱۳۲۶)، دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح و حواشی حسن وحید
دستگردی، تهران: چاپخانه ارمغان.

دزفولیان، کاظم (۱۳۹۳)، چهارگوهر (گزیده شعر شاعران حوزه ادبی عراق)، چاپ اول، تهران: سمت.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.

سعدی (۱۳۶۳) کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، مفلس کیمیا فروش، چاپ اول، تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات، چاپ اول، تهران: فردوس.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۷)، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ چهارم، تهران: علمی و
فرهنگی.

فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۱)، دیوان ظهیرالدین فاریابی، امیرحسین یزدگردی، به کوشش دادبه، چاپ اول،
تهران: قطره.

منوچهری دامغانی (۱۳۵۶)، دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران:
زوار.

مونسی سرخه، مریم، فریده طالب‌پور و مصطفی گودرزی (۱۳۸۹)، «نوع لباس و نمادهای رنگ در
عرفان اسلامی»، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲، شماره ۴۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی